نوع مقاله: کاربردی

فصلنامه چشم انداز شهرهای آینده
www.jvfc.ir
دوره چهارم، شماره چهارم، پیاپی (۱۶)، زمستان ۱۴۰۲
صص ۳۶-۲۱

شناسایی پیشران‌های کلیدی مؤثر بر مشارکت شهروندان در توسعه شهر بجنورد

اسماعیل علی‌اکبری : استاد گروه جغرافیای دانشگاه پیام نور تهران، ایران
مصطفی طالشی : استاد گروه جغرافیای دانشگاه پیام نور تهران، ایران
افسانه صدری فرد : دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه پیام نور تهران، ایران[۱]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۰

چکیده

امروزه مشارکت عمومی به یکی از ابزارهای اصلی و عنصر کلیدی در فرایند تصمیم‌گیری در حوزه‌های مختلف شهری با هدف ارتقای زندگی شهروندان بدل گردیده است، از این رو هدف مقاله حاضر، تبیین و شناسایی پیشران‌های موثر بر مشارکت شهروندان در توسعه شهر بجنورد می‌باشد. این پژوهش از لحاظ هدف، کاربردی و از دیدگاه ماهیت، تحلیلی - اکتشافی می‌باشد و از روش ترکیبی اسنادی و پیمایشی استفاده شده است. در این راستا پس از برگزاری جلسات مصاحبه با ۲۰ نفر از متخصصان حوزه شهری بجنورد به عنوان جامعه آماری تحقیق، ۱۷ عامل پیشران با استفاده از تکنیک دلفی، تدوین و وزن دهی شدند. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از مدلسازی ساختاری – تفسیری (ISM) و در نهایت از روش تحلیل میک مک (به منظور اثرگذاری و اثرپذیری) استفاده شده است. نتایج پژوهش نشان داد که، معیار بسترسازی جلب اعتماد شهروندان توسط مدیران، تاثیرگذارترین سطح و ایجاد احساس هویت نسبت به شهر و همچنین مهارت و دانش مقام‌های رسمی، جزوء تاثیرپذیرترین عوامل موثر در مشارکت شهروندان در توسعه شهر می‌باشند. همچنین نتایج روش میک مک نشان داد که، مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۱ شامل مهارت و دانش و تجربه مقام‌های رسمی و برنامه‌ریزان نظیر مهارت‌های ارتباطی جزو متغیرهای استراتژیک بشمار می‌روند، زیرا هم قابلیت کنترل توسط سیستم مدیریتی و هم دارای سیستم تأثیرگذاری قابل قبولی می‌باشند. مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۲ شامل تمرکززدایی و توزیع قدرت در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی بسیار تأثیرگذار و دارای قابلیت کنترل بسیار کمی می‌باشند، درنتیجه برنامه‌ریزان به ندرت قادر به تغییر این متغیرها هستند و در نهایت مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۴ شامل اعتقاد به مشارکت و بهره‌گیری از طریق جوامع محلی و.... (غیره) نتیجه سایر متغیرها می‌باشند.

واژگان کلیدی : مشارکت، طرح های توسعه شهری، پیشران‌ها کلیدی، بجنورد.

۱. مسئول مکاتبات: sadry@student.pnu.ac.ir

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

مقدمه

پیچیدگی سیستم‌های شهری و ناکارآمدی روش‌های سنّتی برنامه‌ریزی، در جهان سبب شده است بسیاری از شهرها، بدون داشتن برنامه صحیح و همه جانبه در شرایطی نابسامان و با گسترش بی‌رویه و آینده‌ای نامعلوم رو به رو باشند (ابراهیم زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۲). از اینرو افزایش جمعیت شهرها به عنوان اصلی اجتناب ناپذیردر جوامع امروزی به ویژه در شهرهای کشورهای درحال‌توسعه، سبب تغییرات اساسی در ساختار شهرها شده است (زارع و همکاران، ۱۳۹۹). در کشور ایران نیز نرخ رشد شهرنشینی با سرعت فراوانی به ویژه در ۴ دهه گذشته افزایش یافته است (علی‌اکبری و همکاران، ۱۳۹۹)، به گونه‌ای که اداره شهرها به علّت فقدان منابع و زمان لازم برای پاسخگویی به نیازهای فزاینده شهروندان، دچار معضلی گردیده که رهایی از آن را تنها در چارچوب راه‌حل‌های نوین می‌توان جستجو نمود (حاتمی نژاد و فرجی ولایی، ۱۳۹۰: ۵۶). مفاهیم نوینی چون برنامه‌ریزی محله محور، برنامه‌ریزی مشارکتی، توسعه پایدار و غیره، موجی نوین در تفکر برنامه‌ریزی شهری جهت فائق آمدن بر مشکلات شهری و افزایش رضایتمندی شهروندان ایجاد نموده است (ضرابی و فریدطهرانی، ۱۳۸۸). از آنجایکه شهرها قوه محرکه رشد ملی هستند و در نظام و ظرفیت‌های حکومتی خود پویا هستند (داداش پور و عادلی، ۱۳۹۴)، حضور و مشارکت افراد در شهرها موجب برقرارای تعامل می‌گردد (McKenzie, 2008) از این رو تصمیم‌گیری درباره توسعه و عمران شهر یا منطقه باید توسط همه کسانی انجام گیرد که در آن موثر و ذی نفع هستند، برای تحقق این امر می‌باید اختیارات برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری بیش از پیش بر عهده نهادهای غیرحکومتی، شوراهای محلی، گروه‌های کارشناسی و مانند این واگذار شود (رفیع و همکاران، ۱۳۹۳). در دنیای امروز، مشارکت مردمی، یکی از راه‌های رسیدن به پیشرفت و توسعه است (McLaverty; 2017). بر این اساس نتایج مثبت پیوستن شهروندان به فرایند برنامه‌ریزی انکارناپذیر است. نقش مشارکت مردم در توسعه و رابطه متقابل دولت و مردم مشارکت‌کننده در توسعه یکی از عوامل بسیار مهمی است که باید در هر برنامه توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی مورد توجه واقع شود (صفایی پور، ۱۳۹۶). مشارکت لازمه‌ی توسعه‌ی شهری است و برنامه‌ریزی‌های مشارکتی در جوامع شهری، سبب ارتقای کیفی جوامع شهری و گرایش به توسعه‌ای خودجوش از درون جامعه می‌گردد(Wang Xiaojun et al, 2008). موضوع مشارکت، امروزه از موضوعات بسیار پراهمیت در توسعه و تحول رو به رشد در شهرها می‌باشد (رحمانی، ۱۳۹۹). بسیاری از متخصصان مشارکت مردم را ضامن پایداری در شهرها می‌دانند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹)، بر این اساس مشارکت فعال شهروندان سکوی پرشی برای توسعه محلی می‌باشند (نوروزی و همکاران، ۱۳۹۹). به طوری که امروزه عمل و تئوری برنامه‌ریزی روز به روز توجه، را به تمرکز بر روی درگیر کردن اجتماعات محلی در فرایند برنامه‌ریزی با تعابیری همچون برنامه‌ریزی غیرمتمرکز، اندک افزا و از پایین به بالا افزایش داده است (EskandariSani, 2014). با مشارکت شهروندان، توزیع قدرت شکل تازه‌ای می‌یابد و شهروندان نقش بیشتری در اداره شهر ایفا خواهند نمود، در حقیقت بدون توزیع مجدد قدرت، مشارکت شهروندی ممکن نمی‌باشد و مشارکت در سطح ظاهری و صوری باقی می‌ماند (فرجی و همکاران، ۱۳۹۹). به عبارتی دیگر، مشارکت کامل فقط در جایی تحقق می‌یابد که مردم بتوانند نقش فعالی در فرایند تهیه طرح‌های شهری بر عهده گیرند (حکمت نیا، ۱۳۹۹). چرا که به واسطه مشارکت مردم در فرایند توسعه شهری، مدیران شهری بهتر می‌توانند مسائل و نارسایی‌های اجتماعی شهر را شناخته در جهت حل آن و نهایتا بهسازی و توسعه شهری اقدام نمایند (رحیمی و همکاران، ۱۳۹۹). از آنجایکه در دو دهه اخیر در شهر بجنورد به ویژه در سطح محلات آن تحول نسبتا بزرگی را (یعنی تغییر موقعیت سیاسی از مرکزیت شهرستان به مرکزیت استانی) تجربه نموده است. تاکنون ارزیابی اساسی در این خصوص صورت نگرفته و با توجه به این امر که مشارکت شهروندان یکی از اصول مهم پایداری و دموکراسی در جوامع شهری محسوب می‌شود، مسلماً سنجش میزان مشارکت و رفع موانع برنامه‌ریزی مشارکتی برای چنین شهرهایی گره‌گشا خواهد بود و معضلات شهر راحت‌تر و سریعتر حل خواهد نمود. در این میان شهر بجنورد، به دلیل عدم شناخت پتانسیل‌ها، توانایی‌ها

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

و امکانات بالقوه و شناسایی اصولی مشکلات و فقدان اولویت‌بندی صحیح چالش‌های پیش‌روی توسعه شهر، روند برنامه-ریزی در این شهر نتوانسته است، به توسعه‌ای شایسته بیانجامد. همچنین از یکسو به علت ارتقای موقعیت سیاسی خود از مرکزیت شهرستان به مرکزیت استان طی دهه گذشته و دلیل موقعیت‌های اقتصادی، شغلی (به واسطه مرکزیت استان) و اجتماعی موجود (وجود قومیت‌های مختلف در این استان)، دارای تمرکز جمعیتی بالا نسبت به شهرهای مجاور خود بوده، که با چالش‌های مهمی در زمینه زیست‌محیطی، اجتماعی و اقتصادی، حاشیه‌نشینی، عدم حس همکاری میان شهروندان و مدیران شهری، بی‌اعتمادی میان مسئولان شهری و شهروندان از یک سو و از سوی دیگر بی‌اعتمادی قومیت‌های مختلف شهروندان نسبت به یکدیگر و.... روبه رو شده است. از آنجایکه شرط لازم برای موفقیت در برنامه‌ریزی‌های شهری، رسیدن از مشارکت صوری به مشارکت واقعی و هدفمند است. این امر محقق نمی‌شود، مگر با پژوهش‌ها و مطالعاتی که شناخت کافی از میزان مشارکت مردم در امور و عوامل موثر بر آن به دست دهد و در شناسایی موانع آن بکوشد. از اینرو با توجه به اهمیت نقش مردم در توسعه که از آنان به عنوان ثروت واقعی هر جامعه یاد می‌شود، این پرسش مهم مطرح می‌گردد، که آیا می‌توان به یک برنامه‌ریزی مشارکت محور، که از یک سو آگاهانه باشد (از طریق ارزیابی و شناسایی مولفه‌های تاثیرگذار مشارکت در شهر) و از سوی دیگر کارآمدی لازم را جهت تحقق توسعه برنامه‌ریزی مشارکتی در شهر فراهم نماید، دست یافت؟

منابع موجود در زمینه پژوهش حاضـــر را می‌توان در دو گروه مطالعات خارجی و داخلی بررســـی کرد که در ادامه به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

– غلامرضـا مختاری اصل و همکارانش (۱۴۰۰) در پژوهشی تحت عنوان« شهرسازی مشارکتی با تاکید بر نقش کودکان در فرایند برنامه‌ریزی و طراحی شـهری در دوران کرونا» به بررسـی و شـناسـایی عوامل و فاکتورهای کالبدی– فضـایی تاثیرگذار در ایجاد مشـارکت کودکان در فضـاهای شـهری دوسـتدار کودک در دوران قبل و بعد از کرونا پرداخته و نهایتاً راهکار و الگوی مشارکت کودکان در فرایند برنامه‌ریزی در شرایط مختلف کرونا پیشنهاد داده است.

– محمدعلی خلیجی (۱۳۹۹) در پژوهشـی به بررسـی« ارزیابی عملکردی مشـارکت زنان در فضـاهای شهری با رویکرد برنامه‌ریزی مشـارکتی (نمونه موردی : منطقه ۲۰ تهران) » پرداخته اسـت. نتایج پژوهش ایشـان نشان داد که بالاترین میزان مشـارکت در منطقه ۲۰ شـهرداری تهران، مشـارکت اجتماعی با ۲,۵۲ درصـد و کمترین آن مشـارکت سـیاسی با میانگین ۱,۶۵ درصد می‌باشد. همچنین بین مولفه‌های اقتصادی و فرهنگی با نمره ۰,۶۸۸ بیشتری رابطه وجود دارد.

– ابوالفضـل مشـکینی و همکارش (۱۳۹۸) در مقاله‌ای به بررسـی« اثرگذاری مشـارکت در توانمندسـازی سکونتگاه‌های مسـاله‌دار شـهری در محله بانبرز ایلام» پرداختند، نتایج پژوش ایشـان نشـان داد که مشارکت به میزان ۰,۵۶۶ درصد بر توانمندسـازی سکونتگاه محله مورد بررسی موثر می‌باشد. همچنین ۹۱,۸ درصداز ساکنان محله تمایل به مشارکت فراگیر جهت سـاماندهی و توانمندسـازی محله از طریق مشـارکت‌های تصـمیم‌گیری و مدیریت، تامین مالی هزینه‌ها (انجام طرح‌ها)، تامین نیروی انسانی برای توسعه محله دارند.

ترن و کـاترین، (۲۰۰۹) در مقاله‌ای با عنوان«خط مشـــی در حال تحول مســـکن در ویتنام؛ نابرابری‌های درحال ظهور درمناطق مســـکونی هانوی» به بحث درباره تحولات مســـکن در ویتنام پرداخته اســـت. کاترین و ترن، موقعیت مســـکن شـهرنشینان هانوی را در دوره درحال تحول از تأمین دولتی مسکن تا خصوصی‌سازی و بازاری شدن مسکن مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها دراین مقاله با کار میدانی در یکی از محلات مسکونی آپارتمانی سبک شوروی درهانوی نشان داده‌اند که چگونه خط مشـی‌های جدید مسـکن به تقویت نابرابری‌ها درقالب پیدایش طبقات « برنده » و« بازنده » کمک می‌کند.

ایلو و همکـاران (۲۰۱۰) در مقـاله‌ای با عنوان بهبود برنامه ریزی محله‌ای، به ارزیابی ویژگی‌های فیزیکی، شـــناختی و عاطفی با اسـتفاده از مدل‌های خطی سلسله مراتبی پرداختند، نتایج حاصله نشان داد روش موثر برای شناسایی واحدهای همسـایگی می‌تواند به بهبود امکانات تجاری محله و اوقات فراغت مطمئن، تراکم اسـتاندارد سـاختمان‌ها و بهبود فضای

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

سبز، کمک کند. لنزی و همکاران (۲۰۱۳) در پژوهشی تحت عنوان ارتباط اجتماعی با هدف توسعه‌ی اجتماعی محله‌ای شیوه‌های مختلف مشارکت مدنی جوانان را در شهرهای متوسط اندام در ایتالیا مطالعه کرده و نتیجه گرفت، که سطح مشارکت آنان در امور محله‌ای و ارتباط بین نسلی میان آنان و بزرگسالان نسبتا بالا می‌باشد و این عوامل به تاثیر سیستم‌های اجتماعی در پرورش تعامل مدنی نوجوانان کمک می‌کند.

همانطور که اشاره شد، اکثر پژوهش‌ها عموماً بر اهمیت مشارکت مردمی و شناسایی عوامل و موانع موثر بر مشارکت تاکید دارند و در حیطه برنامه‌ریزی مشارکتی با توجه به آینده در کشور پژوهشی کمی انجام گرفته، بنابراین پژوهش حاضر می‌تواند گامی استوار در جهت انجام دادن اقدامات بعدی باشد. با مطالعه منابع موجود مشخص می‌شود، دست‌یابی به مزایا و مطلوبیت‌های برنامه‌ریزی زمانی امکانپذیر خواهد بود، که با برنامه‌ریزی صحیح و متمرکز بستر الزام برای مشارکت شهروندان در شهرها فراهم شود.

مبانی نظری

مشارکت و بررسی مفهوم آن

در فرهنگ‌های لغت فارسی مشارکت به معنی شریک ساختن، باهم شریک‌شدن، شرکت کردن باهم، توانمندسازی، بسیج مردم، مسئولیت‌پذیری، خودگردانی، تقسیم‌کار، انسانی‌کردن، خودیاری، خوداتکایی و عدم‌تمرکز آمده است. واژه مشارکت از حیث لغوی به معنای درگیرشدن و تجمع برای منظور خاص است (صفایی پور، ۱۳۹۶). امروزه مشارکت شهروندان، نیاز اساسی برای دستیابی به شهر خوب و پایدار است (ایراندوست و غلامی زارچی، ۱۳۹۴). مشارکت فواید زیادی دارد و به سیاستگذاران اجازه می‌دهد تا پاسخی برای نیازها و انتظارات واقعی یک جامعه بیابند (Ashley & Tuten,2015). مشارکت علاوه بر آن که باعث موفقیت مردم در فعالیت‌های خودگردان و خود تنظیمشان می‌شود، اعتماد، مهارت‌ها و دانش مردم را، که محصول نهایی مشارکت است، افزایش می‌دهد (حکمت نیا، ۱۳۹۹). بطوری که بانک جهانی مشارکت را به عنوان فرآیندی تعریف می‌کند که طی آن گروه‌های ذینفع در جهت رسیدن به ابتکارات توسعه و تصمیم‌گیری‌ها و منابعی که در زندگی تاثیر دارد مداخله و نظارت دارند(عبدی و همکاران، ۱۳۸۸). مشارکت یکی از راهبردهای توسعه پایدار شهری است (شاهینی‌فر و همکاران، ۱۳۹۹) و در موارد بسیاری، به عنوان وسیله و ابزاری محوری تلقی می شود؛ به این ترتیب، این امکان را به کنشگران خرد می‌دهد تا وارد صحنه‌های کلان تصمیم‌گیری شوند (علی‌بیگی و خانی، ۱۳۹۴). بدین ترتیب مشارکت ایجاد نوعی احساس همبستگی و تعلق و تلاش دسته جمعی میان افراد یک جامعه به منظور نیل به یک نظام عادلانه اجتماعی است (فیضمندیان، ۱۳۹۶). شهروندان به سه دسته فعال، آماده به کار و ناظر یا منفعل در فرایند مشارکت دسته بندی می‌شوند (Carreira et al, 2016).

مشارکت شهروندان در برنامه‌ریزی شهری طیف وسیعی از راه‌حل‌های ممکن را به وجود می‌آورد و احساس مالکیت و تعلق ایجاد می‌کند (O’Faircheallaigh,2010) در واقع مشارکت واقعی آگاهانه و موثر مردم در طرح‌های توسعه شهری در سایه وجود و حضور جدی گروه‌ها، نهادها و سازمان‌های جامعه مدنی و از جمله سازمان‌های غیردولتی میسر است، سازمان‌هایی که شهروندان را نسبت به حقوق، وظایف و تعهداتشان در برابر شهری که در آن سکونت گزیده‌اند و نسبت به توانایی آنان در کنترل و اداره محیط‌شان آگاه سازند، به عنوان واسطه و میانجی از حقوق شهروندان بویژه اقشار آسیب‌پذیر و محروم در برابر نهادها، سازمان‌های حکومتی و دولتی و بخش خصوصی دفاع نمایند (مولایی و همکاران، ۱۳۹۷). مشارکتی که مدنظر پژوهش حاضر است، مشارکت توسعه‌ای است چرا که تمامی سطوح جامعه، نیازهای آن و ابعاد زندگی فرد و گروه را در بر می‌گیرد. مشارکت در آن از پایین به بالاست نه از بالا به پایین و به صورت درونی است نه بیرونی، همین مشارکت است که بسترهای لازم را برای رسیدن به مفهوم توسعه مشارکتی و همچنین جامعه فراهم می‌کند.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

مفهوم برنامه‌ریزی مشارکتی و نظریه‌های و دیدگاه‌های مرتبط با آن

از پیشروترین شیوه‌های برنامه‌ریزی که در سال‌های اخیر در علوم انسانی رواج یافته برنامه‌ریزی مشارکتی است. مشارکت اجتماعی بر گسترش روابط بین گروهی در قالب انجمن‌های داوطلبانه باشگاه‌ها، اتحادیه‌ها و گروه‌هایی دلالت دارد، که معمولاً خصلت محلی و غیردولتی دارند و هدفشان مشارکت و درگیر ساختن مردم در فرایندهای اجتماعی مختلف در قالب سیاست‌های اجتماعی است (باقری و میرالی، ۱۳۹۹). از اینرو برنامه‌ریزی مشارکتی می‌تواند به عنوان یک اهرم مهم برای تقویت مشروعیت سیاستگذاری و تصمیم‌گیری با ایجاد حس مالکیت محلی و اطمینان از در نظر گرفتن حقوق شهروندان شود. در ادامه به مهمترین مزایای برنامه‌ریزی مشارکتی اشاره می‌شود، که عبارتند از:

۱- افزایش سطح آگاهی‌های عمومی جامعه و مردم از طریق مشارکت نسبت به میزان مسئولیت و حقوق خود به عنوان عاملان فعال طرح‌ها.

۲- سهیم شدن در قدرت مدیریتی که از طریق تهیه طرح‌ها و برنامه‌های توسعه انجام می‌گیرد.

۳- ایجاد حس مسئولیت اجتماعی و تعلق به جامعه که باعث درگیر شدن فعالانه مردم در مشارکت و اجرای طرح‌ها می‌شود.

۴- بهبود و کیفیت طرح‌ها یا اتخاذ تصمیمات درست‌تر و منطقی‌تر، تدوین اهداف و اولویت افزایش شناخت برنامه‌ریزان نسبت به شهر، برقراری ارتباط بین مردم و طرح، کاهش هزینه و زمان اجرای طرح‌ها و گسترش منابع مالی طرح.

۵- عدم‌تمرکز برنامه‌ریزی.

۶- دستیابی به مدیریت جوامع با شناخت نیازها و مسائل و اولویت‌های مردم (رفیع و همکاران، ۱۳۹۳).

به طور کلی برنامه‌ریزی مشارکتی بر اصول زیر متکی است: ۱- جامعه متکثر است؛ ۲- در جامعه بین افراد تضادهای مشروعی وجود دارد؛ ۳- قدرتمندی فرد یا گروهی نباید منجر به تحمیل نظر آن‌ها بر سایرین گردد (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴). ۴- طرف‌های درگیر باید برای تکمیل اطلاعات یکدیگر به تبادل اطلاعات با هم پرداخته و از این طریق بکوشند با دیدگاه‌های یکدیگر آشنا شده و تعارضات را کاهش دهند؛ ۵- هیچ فرد یا گروهی در جریان دستیابی به توافق نباید کنار گذاشته شود (خادم الحسینی و عارفی پور، ۱۳۹۱). در دهه ۱۹۶۰میلادی تئوری‌های انسان‌گرایانه در شهرسازی مطرح شد. این تئوری‌ها انقلاب مشارکت را به وجود آورد و نظریه‌های متعددی در زمینه برنامه‌ریزی مشارکتی از نیمه دوم دهه ۱۹۶۰ به این سو مطرح گردیده است (زعیمی، ۱۳۹۵). در این میان به نظریه جیمز میجلی (۱۹۸۶)، شری ارنستاین (۱۹۹۶)، اسکات دیویدسون (۱۹۹۸)، دیوید دریکسل (۲۰۰۲) و نظریه میانجیگری (۲۰۰۴) به عنوان تاثیرگذارترین نظریه‌ها می‌توان اشاره کرد. ملاک انتخاب این نظریه‌ها میزان نوآوری و خلاقیت، استحکام نظری و تاثیرگذاری بر نظریه‌های بعدی می‌باشد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳).

۱- جیمز میجلی: میجلی بر مبنای پاسخ دولت‌ها به مشارکت، آن را به چهار نوع تقسیم می‌کند:

الف- شیوه‌های ضدمشارکتی: طرفداران این طرز تفکرمعتقد به سرکوب مشارکت توده‌ها هستند. حکومت اجازه مداخله و مشارکت همگانی در تدوین سیاست‌ها را که ممکن است با اهداف کلان اجتماعی و اقتصادی آنها تعارض پیدا کند نمی‌دهند (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴).

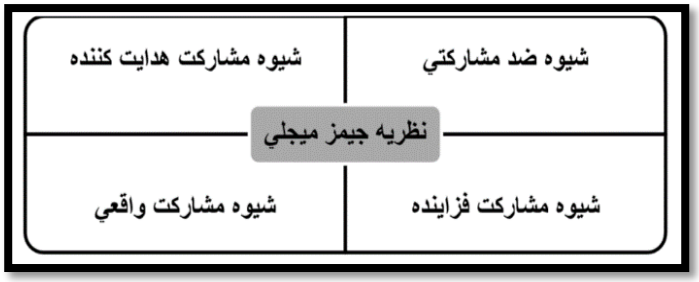
ب- شیوه‌های مشارکت هدایت شده: در این شیوه، دولت از مشارکت اجتماعات محلی با انگیزه‌های پنهانی، حمایت می‌کند. مشارکت اجتماعات محلی در این شیوه، به منظور کنترل سیاسی، اجتماعی، با علم به این که مشارکت، اجرای طرح را تسهیل می‌کند، به کار می‌رود.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

ج- شیوه‌های مشارکت فزاینده: در این شیوه دولت در برخورد با مشارکت، به شکلی دوگانه عمل می‌کند؛ به این ترتیب که در موضع‌گیری‌های رسمی از آن حمایت می‌کند، اما عملا در مسیر تحقق پیشنهادهای مشارکتی اقدام موثری انجام نمی‌دهد.

د- شیوه‌ی مشارکت واقعی: در این شوه دولت کاملاً از مشارکت اجتماعی حمایت می‌کند و از طریق ایجاد ساز و کارهای موثر اجتماعات محلی در تمامی زمینه‌ها، تلاش می‌کند. در این شیوه‌ی مشارکتی، دولت علاوه بر ایجاده نهادهای اصیل محلی، متعهد به فعالیت‌های مشارکتی از طریق آموزش و تقویت اجتماعات محلی، تدارک محل و دیگر اشکال کمک و نیز ایجاد هماهنگی در تصمیمات مرکزی، منطقه‌ای و محلی می‌باشد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۳).



شکل ۱. نظریه جیمز میجلی، منبع: زعیمی، ۱۳۹۵

۲- تئوری مشارکت ارنشتاین: یکی از مشهورترین نظریه‌ها در زمینه مشارکت مردمی، نظریه نردبان مشارکت شری ارنشتاین است که در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی مطرح گردیده است. وی مشارکت مردمی را در هشت درجه یا سطح تعریف نموده است که طیفی از فریبکاری تا اختیار کامل شهروندان را در بر می‌گیرد. ارنشتاین مشارکت شهروندی را با تعبیر قدرت شهروندی بکار گرفت و ثابت کرد که مدل سودمندی در گفتگوهای مداوم درباره درگیری جامعه در فرآیند برنامه‌ریزی است که برای توضیح آن از استعاره نردبان مشارکت استفاده کرد. مدل ارنشتاین ملاحظه قدرت اختصاص یافته به مردم را نشان می‌دهد و ابزاری کارآمدی در آزمایش ماهیت متددهای مشارکتی گوناگون برنامه‌ریزی است (رهنما، ۱۳۸۸).

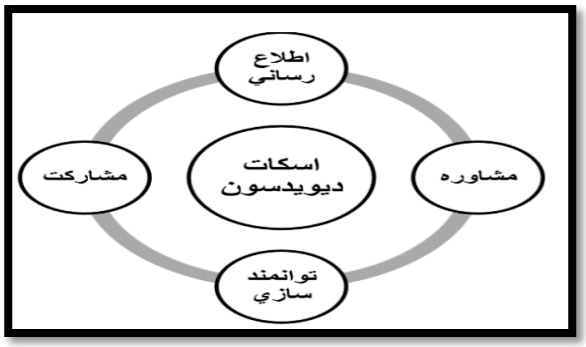


شکل ۲. نردبان مشارکت ارنشتاین، منبع: رهنما،۱۳۸۸

۳- اسکات دیویدسون: اسکات دیوید در سال ۱۹۹۸، گردونه مشارکت را برای بحث مشارکت شهروندی طراحی کرد. این گردونه، سطوح مختلفی از مشارکت بدون این که ترجیحی برای هیچ یک قائل شود، ارائه می‌کند. در این مدل تصمیم‌گیری در تعاملی مستمر بین دولت شهروندان صورت می‌گیرد (شریفیان ثانی، ۱۳۸۰). دیویدسون سطوح

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

چهارگانه‌ای برای مشـارکت در نظر دارد که عبارتند از : ۱ – اطلاع رسـانی؛ ۲– مشـاوره؛ ۳– مشـارکت؛ ۴– توانمندسازی (نوری کرمانی و همکاران، ۱۳۹۴).



شکل ۳. نظریه اسکات دیویدسون، ماخذ: زعیمی، ۱۳۹۵

۴– نظریه مشارکتی دیوید دریکسل: در اثر خود با عنوان شهرهایی بهتر همراه با کودکان و نوجوانان (راهنمایی برای مشـارکت) که توسـط یونسـکو به چاپ رسـیده، مباحثی در رابطه با مشـارکت و انواع آن طرح می‌کند. وی معتقد اسـت مشـارکت بر سه اعتقاد ذیل مبتنی است: الف– توسعه، در وهله اول و پیش از همه، باید به نفع ساکنان محلی باشد؛ ب – مردمی که در محدوده‌ی برنامه‌ریزی زندگی می‌کنند، دقیق‌ترین اطلاعات را درباره آن محدوده و موضـوعات مرتبط با آن دارند، ج– مردمی که بیشترین تاثیرات را از تصمیمات می‌پذیرند؛ سهم بیشتری برای مشارکت در روند تصمیم‌گیری دارند (علوی تبار، ۱۳۸۲).

۵– نظریه میانجی‌گری: این نظریه به سفارش دفتر معاونت نخست وزیر بریتانیا انجام شده است و حاوی مباحث عمیق و در عین حال کاربردی در زمینه برنامه‌ریزی مشـارکتی اسـت و در این راهبرد میانجی‌گری را برای به حداکثر رسـاندن مشارکت پیشنهاد می‌کند. در این نظریه به مفاهیم مشارکت عمومی و مشاوره عمومی تاکید شده است. در نهایت حرکت از مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی که توسط شورا هدایت می‌شود و به طور عمده مبتنی بر اطلاع‌رسانی درباره برنامه‌های شورا به سوی برنامه‌ریزی مشارکتی که مبتنی بر اصول اساسی میانجی‌گری است یک ضرورت محسوب می‌شود (زعیمی، ۱۳۹۵).

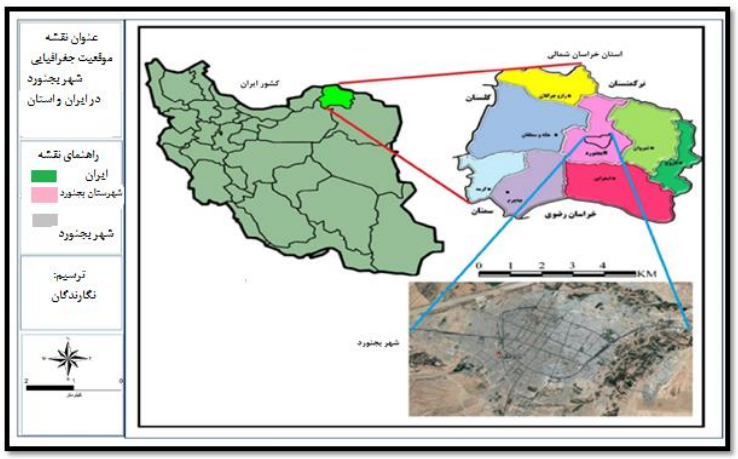
روش تحقیق

محدوده مورد مطالعه

خراسان شمالی با وسعتی در حدود ۲۸۴۳۴ کیلومتر مربع ۱/۷۱ درصد کل مساحت ایران رابه خود اختصاص داده است، وسعت شهرستان بجنورد حدود ۶۵۶۳ کیلومتر مربع می‌باشد. شهر بجنورد در ۲۰ و ° ۵۷ طول و َ ۲۹ و ° ۳۷ عرض جغرافیایی قرار گرفته است. این شهرستان از لحاظ جمعیت حدود ۴۰ درصد کل جمعیت استان را به خود اختصاص داده است. شهرستان بجنورد در گذشته از نظر وسعت، منطقه وسیعی را در شمال غربی استان خراسان شمالی شامل می‌شده، اما به مرور زمان قسمت‌هایی از این شهرستان با توجه به تقسیمات منتزع و مستقل شده‌اند. ارتفاع متوسط بجنورد بین ۹۰۰ تا ۱۱۰۰ متر از سطح دریا می‌باشد. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۰، شهر بجنورد دارای ۱۹۹۷۹۱ نفرجمعیت بوده است و در سال ۱۳۹۵، ۲۲۵۰۲۸ نفرجمعیت می‌باشد. در دهه اخیرافزایش جمعیت شهر به توسعه کالبدی هر چه بیشتر آن انجامید. طرح جامع و تفصیلی مصوب شهر در حال حاضر هدایت توسعه شهر بجنورد را به عهده

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

دارد، که جهات توسعه آن را در جنوب و غرب و تا حدی شرق تعیین نموده است و بر توسعه همگن، منظم و پیوسته آن تاکید دارد. ولی علیرغم آن توسعه حاشیه‌ای و در خارج از جهات پیشنهادی به سرعت در حال انجام می‌باشد.



شکل ۴. موقعیت سیاسی شهر بجنورد در کشور

روش کار

آنچه نتایج هر پژوهش را ارزشمند و کاربردی می‌کند روش پژوهش ساختارمند، هدفمند و علمی می‌باشد. نوع پژوهش حاضر «کاربردی » و رویکرد حاکم برآن «راهبردی – برنامه‌ریزی مشارکتی» و روش انجام آن توصیفی- تحلیلی و اکتشافی» می‌باشد. اطلاعات و داده‌های مورد نیاز در این تحقیق از دو منبع تهیه گردیده است، نخست به منظور گردآوری ادبیات نظری و مفاهیم تئوریک، از شیوه اسنادی- کتابخانه ای استفاده شده است، همچنین، جهت گردآوری داده‌های کیفی (با پرسشنامه‌های باز) و در نهایت پاسخ به سوال پژوهش از طریق مصاحبه و بررسی اسناد و داده‌های کمی به کار رفته در این پژوهش به صورت عددی و از طریق وزن دهی پرسشنامه‌های دلفی تهیه شده است. در این راستا شاخص‌ها و مولفه‌های تاثیرگذار در ابعاد مختلف (اجتماعی، اقتصادی و... غیره) جمع‌آوری شد. پس از جمع‌آوری داده‌ها و شناسایی متغیرهای اولیه در قالب روش دلفی در بین جامعه آماری (که به صورت نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شده بودند) تعداد ۲۰ پرسشنامه منحصراً بین نخبگان دانشگاهی،کارشناسان و متولیان امور شهری که تخصص و تجربه کافی پیرامون مسائل برنامه‌ریزی مشارکتی داشتند، توزیع شد. سپس با استفاده از روش تحلیل ساختاری به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شد، درگام آخر از روش تحلیل میک مک به منظور تعیین نوع متغیرها از نظر اثرگذاری و اثرپذیری استفاده شده و پس از تعیین قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر یک از عوامل، تمامی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان را دریکی از خوشه‌های چهارگانه روش ماتریس اثر متغیرها طبقه‌بندی گردید.

یافته‌های پژوهش

تکنیک دلفی (شناسایی عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در امور مختلف توسعه شهری)

در این بخش از پژوهش سعی بر آن شده تا مهمترین عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در طرح‌های توسعه شهری مورد شناسایی قرار گیرند. در همین راستا این عوامل نخست بر اساس مبانی نظری پژوهش و بررسی مقالات و تجربیات گذشته مورد شناسایی قرار گرفته و سپس بوسیله روش دلفی و نظر خبرگان مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. بر اساس

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

مطالعات گذشته تعداد ۱۷ عامل شناسایی شد و بعد از تنظیم به صورت پرسشنامه دلفی در اختیار متخصصان (اعضای پانل) قرار داده شد. معیار انتخاب این خبرگان تسلط نظری، تجربه علمی، تمایل و توانایی مشارکت در پژوهش و همچنین دسترسی آسان می باشد، بیشترین کاربردهای روش دلفی، اکتشاف معتبر و خلاق عقاید و تولید اطلاعات مناسب برای تصمیم‌گیری می‌باشد. این روش برمبنای فرایند ساختاری برای جمع آوری و خلاصه کردن دانش گروهی از متخصصان با پرسشنامه‌های متفرق با بازخورد کنترلی عقاید می‌باشد(Kastien, M. R, 2002). بنابراین هدف از کاربرد روش دلفی گردش غیرمستقیم دانسته‌ها و اطلاعات در میان خبرگان و کارشناسان آشنا به موضوع بوده است. در دور اول فهرست عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در طرح های توسعه شهری استخراج شده از ادبیات پژوهش در اختیار اعضای گروه اول قرار گرفت تا در مورد آنها اظهار نظر نمایند. همچنین از آنها خواسته شد که نظرات خود را در قالب پیشنهاد یا اصلاح شاخص به مجموعه اضافه کنند. پس از جمع آوری نتایج حاصل از دور اول دلفی، این نتایج با استفاده از نرم افزار SPSS مورد بررسی قرار گرفته و میانگین، انحراف معیار هریک از عوامل استخراج گردید، همچنین به منظور تعیین اتفاق نظر پاسخ دهندگان از ضریب هماهنگی کندال بهره گرفته شده است. در ادامه فاز دوم دلفی اجرا گردید. در این مرحله پس از حذف شاخص پذیرش، نتایج مشارکت از سوی برنامه‌ریزان و اضافه کردن شاخص اعتقاد به مشارکت و بهره‌گیری از طریق جوامع محلی نتایج حاصل مراحل دلفی دوباره تکرار گردید. لازم به ذکر است نتایج دور دوم دلفی، اعضای پانل فاکتور جدیدی را در ارتباط با عوامل موثر بر مشارکت شهروندان در طرح های توسعه شهری پیشنهاد نکردند. در ادامه به منظور تایید نهایی شاخص‌های مورد بررسی دور سوم دلفی اجرا گردید. براساس نتایج حاصل از دور سوم دلفی، بدلیل آنکه میانگین تمامی عوامل بیشتر از ۳ می‌باشند، این شاخص‌ها مورد تایید نهایی قرار گرفتند. همچنین میزان ضریب هماهنگی کندال برابر ۲،۱ گزارش شده است که نشان از توافق خوب بین کارشناسان دارد، لذا شاخص‌ها مورد تایید نهایی قرار گرفتند.

مدل ساختاری تفسیری(ISM)

امروزه مدیران برای اینکه در امور مختلف بتوانند بهتر تصمیم‌گیری نمایند، چارهای جز شناسایی و سطح بندی معیارهای مؤثر و کلیدی ندارند.

گام اول: در این پژوهش پس از شناسایی ابعاد و مؤلفه‌های پژوهش با بهره‌گیری از روش دلفی، در گام اول ماتریس خود تعاملی ساختاری پژوهش با استفاده از نظر خبرگان تشکیل‌شده گردید. بدین منظور نخست پرسشنامه‌ای طراحی گردید که در هر یک از سطرها و ستون‌های آن از پاسخ‌دهندگان خواسته شد که نوع ارتباطات دوبه دویی عوامل را تعیین کنند و بر اساس طیف زیر مقایسات زوجی بین شاخص‌ها انجام شد.۱- (V) : عامل سطر i باعث محقق شدن عامل ستون j می‌شود. ۲- (A) : عامل ستون j باعث محقق شدن عامل سطر i می‌شود. ۳- (X) : هر دو عامل سطر و ستون باعث محقق شدن یکدیگر می‌شوند. ۴- (O) : بین عامل سطر و ستون هیچ ارتباطی وجود ندارد.

گام دوم: در ادامه پژوهش پس از تشکیل ماتریس خود تعاملی بر طبق نظر خبرگان، ماتریس دستیابی اولیه از تبدیل ماتریس خودتعاملی ساختاری محاسبه گردید. بدین منظور در هر سطر یک عدد جایگزین علامت‌های V، X، A و O در ماتریس دسترسی اولیه گردید، که قاعده کلی جایگزینی مطابق با عبارات زیر می‌باشد. ۱- نماد خانه ij حرف V باشد در آن خانه عدد ۱ و در قرینه عدد ۰ قرار می‌گیرد. ۲- نماد خانه ij حرف A باشد در آن خانه عدد ۰ و در قرینه عدد ۱ قرار می‌گیرد. ۳- نمادخانه ij حرف X باشد در آن خانه عدد ۱ و در قرینه نیز عدد ۱ قرار می‌گیرد. ۴- نماد خانه ij حرف O باشد در آن خانه عدد ۰ و در قرینه نیز عدد ۰ قرار می‌گیرد.

گام سوم: پس از تشکیل ماتریس دسترسی اولیه عمل انتقال‌پذیری در روابط متغیرها انجام شده و ماتریس دستیابی اولیه سازگار تشکیل شد برای تشکیل ماتریس دستیابی اولیه سازگار این قانون بررسی می‌شود، که اگر شاخص A با

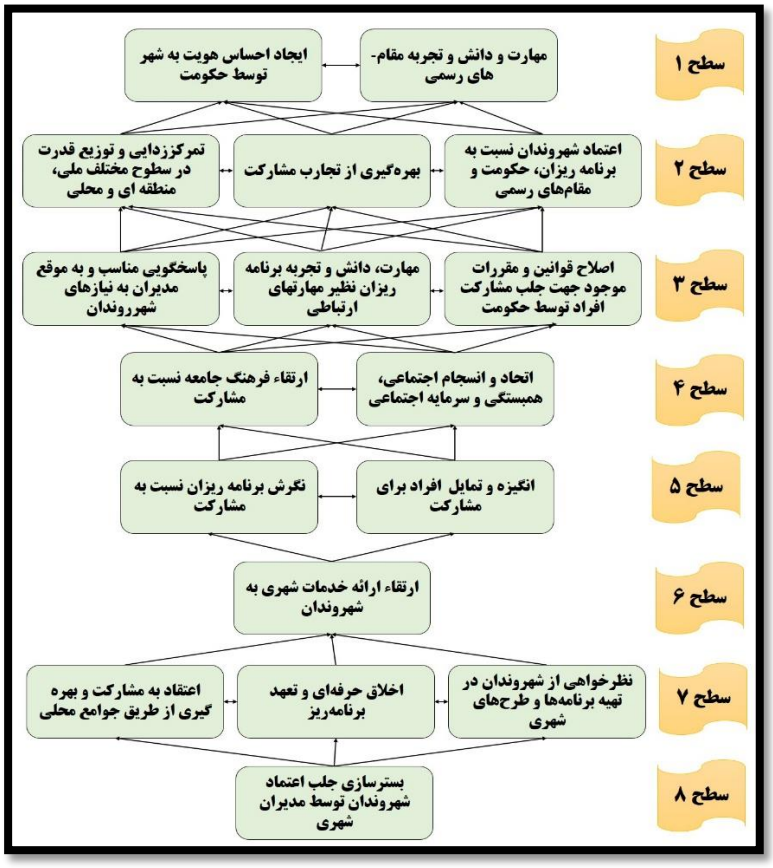
[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

شـاخص B رابطه داشـته باشـد و شـاخص B نیز با شـاخص C ارتباط داشته باشد آنگاه شاخص A با شاخص C رابطه خواهد داشت.

گام چهارم : در گام چهارم به سـطح‌بندی عوامل مؤثر بر مشـارکت شـهروندان پرداخته شده است. در این گام ماتریس دسترسی نهایی باید به سطوح مختلف دسته‌بندی شود. برای تعیین سطح متغیرها در مدل نهایی به ازای هرکدام از آن‌ها سه مجموعه ورودی و خروجی برای هر معیار را محاسبه کرده و سپس عوامل مشترک را نیز مشخص نمودیم. در نهایت سـطح‌بندی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در شهر بجنورد مطابق جدول (۱) می‌باشد. و همچنین سطح‌بندی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در شهر بجنورد به صورت شکل (۵) ترسیم‌شده گردیده است.

جدول۱ : سطح بندی عوامل موثر بر مشارکت شهروندان

سطح۱	A16,A17
سطح۲	A10,A11,A14
سطح۳	A9,A12,A15
سطح۴	A5,A13
سطح۵	A1,A8
سطح۶	A7
سطح۷	A2,A4,A6
سطح۸	A3



شکل ۵ . سطح بندی عوامل موثر بر مشارکت شهروندان

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

در مدل(ISM) روابط متقابل و تاثیرگذاری بین معیارها و ارتباط معیارهای سطوح مختلف به خوبی نشان داده شده است، که موجب درک بهتر فضای تصمیم‌گیری به وسیله مدیران می‌شود، با توجه به شکل فوق این معیارها شامل ۸ سطح می باشد، معیار سطح ۸ یعنی بسترسازی جلب اعتماد شهروندان توسط مدیران (پایین‌ترین قسمت مدل) بیشترین ارتباط و تاثیر را بر سیستم دارد، و با تغییر آن سیستم دچار تغییر می‌شود. معیار ایجاد احساس هویت نسبت به شهر و همچنین مهار و دانش مقام‌های رسمی توسط حکومت که در سطح بالاتر هستند، از تاثیرگذاری کمتر برخوردارند و بیشتر تحت تاثیر سایر معیارها می‌باشند. درگام آخر از روش تحلیل میک مک به منظور تعیین نوع متغیرها از نظر اثرگذاری و اثرپذیری استفاده شده و پس از تعیین قدرت نفوذ و میزان وابستگی هر یک از عوامل، تمامی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان را در یکی از خوشه‌های چهارگانه روش ماتریس اثر متغیرها طبقه‌بندی گردیدند. ۱- گروه نخست شامل متغیرهای مستقل است که قدرت نفوذ و وابستگی ضعیفی دارند. این متغیرها تا حدودی از سایر متغیرها مجزا بوده و دارای ارتباطات کمی هستند. ۲- گروه دوم متغیرهای وابسته که از قدرت نفوذ کم، ولی وابستگی بالایی برخوردارند. ۳- گروه سوم متغیرهای دووجهی که دارای قدرت نفوذ و وابستگی بالایی هستند.۴- گروه چهارم متغیرهای مستقل (کلیدی) را در برمی‌گیرد. این متغیرها دارای قدرت نفوذ بالا و وابستگی پایین می‌باشند. در ادامه در جدول (۲) قدرت تاثیرگذاری و تاثیرپذیری عوامل موثر بر مشارکت شهروندان ارائه شده است، همچنین نتایج به‌صورت شکل (۶) می‌باشد.

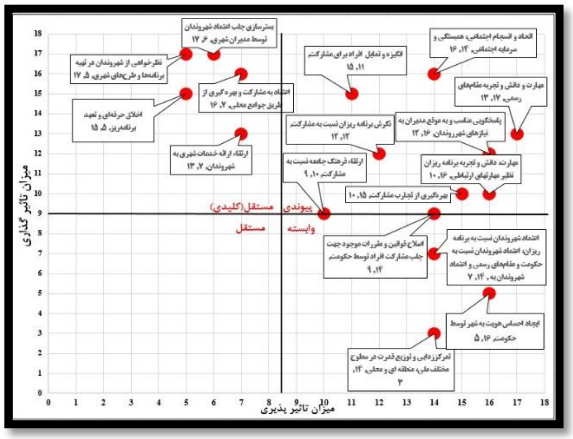
جدول۲ : قدرت تاثیرگذاری و تاثیرپذیری وابستگی عوامل موثر بر مشارکت شهروندان

عنوان شاخص	برچسب مولفه ها	قدرت تاثیرگذاری	میزان تاثیر پذیری
انگیزه و تمایل افراد برای مشارکت	A1	۱۵	۱۱
نظرخواهی از شهروندان در تهیه برنامه‌ها و طرح‌های شهری	A2	۱۷	۵
بسترسازی جلب اعتماد شهروندان توسط مدیران شهری	A3	۱۷	۶
اخلاق حرفه‌ای و تعهد برنامه‌ریز	A4	۱۵	۵
اتحاد و انسجام اجتماعی، همبستگی و سرمایه اجتماعی	A5	۱۶	۱۴
اعتقاد به مشارکت و بهره‌گیری از طریق جوامع محلی	A6	۱۶	۷
ارتقاء ارائه خدمات شهری به شهروندان	A7	۱۳	۷
نگرش برنامه‌ریزان نسبت به مشارکت	A8	۱۲	۱۲
مهارت، دانش و تجربه برنامه‌ریزان نظیر مهارت‌های ارتباطی	A9	۱۰	۱۶
بهره‌گیری از تجارب مشارکت	A10	۱۰	۱۵
تمرکززدایی و توزیع قدرت در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی	A11	۳	۱۴
اصلاح قوانین و مقررات موجود جهت جلب مشارکت افراد توسط حکومت	A12	۹	۱۴
ارتقاء فرهنگ جامعه نسبت به مشارکت	A13	۹	۱۰
اعتماد شهروندان نسبت به برنامه‌ریزان، اعتماد شهروندان نسبت به حکومت و مقام‌های رسمی و اعتماد شهروندان به هم	A14	۷	۱۴
پاسخگویی مناسب و به موقع مدیران به نیازهای شهروندان	A15	۱۲	۱۶
مهارت و دانش و تجربه مقام‌های رسمی	A16	۱۳	۱۷
ایجاد احساس هویت به شهر توسط حکومت	A17	۵	۱۶

مأخذ: یافته‌های پژوهش

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]



شکل۶ . مدل میک مک جهت بررسی عوامل موثر بر مشارکت شهروندان

پراکنش متغیرها روی پلان اثرگذاری- اثرپذیری نشان دهنده ویژگی کلی سیستم است و براساس شکل پراکندگی متغیرها روی پلان مشخص می‌شود، که سیستم پایدار است یا ناپایدار. سیستم‌های ناپایدار، با متغیرهایی که هم اثرگذارند و هم اثرپذیر، تحولات شدیدی در آینده خواهند داشت و وضعیت کنونی آنها پایدار نخواهد ماند. در این حالت، پراکنش متغییرهای لوزی شکل خواهد بود. اما چنانچه سیستم دارای تعداد زیادی عوامل اثرگذار و در سمت مقابل تعداد زیادی عوامل اثرپذیر باشد، سیستم پایدار است و شرایط کنونی سیستم در آینده تغییر چندانی نخواهد کرد، نتایج خروجی میک مک نشان می‌دهد، مؤلفه‌های مؤثر بر مشارکت اجتماعی در شهر بجنورد در چهار ناحیه به شرح ذیل حضور دارند.

۱- مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۱ شامل مهارت و دانش و تجربه مقام‌های رسمی، مهارت، دانش و تجربه برنامه‌ریزان نظیر مهارت‌های ارتباطی، بهره‌گیری از تجارب مشارکت، پاسخگویی مناسب و به موقع مدیران به نیازهای شهروندان، اصلاح قوانین و مقررات موجود جهت جلب مشارکت افراد توسط حکومت، اتحاد و انسجام اجتماعی، همبستگی و سرمایه اجتماعی، انگیزه و تمایل افراد برای مشارکت، نگرش برنامه‌ریزان نسبت به مشارکت و ارتقاء فرهنگ جامعه نسبت به مشارکت از جمله متغیرهای دو وجهی بشمار می‌روند، از ویژگی این متغیرها تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بسیار بالا است. در واقع این متغیرها جزو متغیرهای استراتژیک بشمار می‌روند زیرا هم قابلیت کنترل توسط سیستم مدیریتی را دارند و هم دارای سیستم تأثیرگذاری قابل قبولی می‌باشند.

۲- مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۲ شامل اعتقاد به مشارکت و بهره‌گیری از طریق جوامع محلی، بسترسازی جلب اعتماد شهروندان توسط مدیران شهری، اخلاق حرفه‌ای و تعهد برنامه‌ریز، ارتقاء ارائه خدمات شهری به شهروندان و نظرخواهی از شهروندان در تهیه برنامه‌ها و طرح‌های شهری از جمله متغیرهای مستقل کلیدی بشمار می‌روند. از جمله ویژگی این متغیرها قدرت تأثیرگذاری بالا و تأثیرپذیری بسیار کم است در واقع این متغیرها تا حدودی از سایر متغیرها بسیار تأثیرگذار بوده ولی دارای قابلیت کنترل بسیار کمی می‌باشند در نتیجه که برنامه‌ریزان به ندرت قادر به تغییر این متغیرها هستند.

۳- مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۴ شامل تمرکززدایی و توزیع قدرت در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی، اعتماد شهروندان نسبت به برنامه‌ریزان، اعتماد شهروندان نسبت به حکومت و مقام‌های رسمی و اعتماد شهروندان به و ایجاد احساس هویت به شهر توسط حکومت ازجمله متغیرهای استراتژیک به‌حساب نمی‌آیند و بیشتر نتیجه سایر متغیرها می‌باشند.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]
[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

نتیجه‌گیری

مشـارکت به عنوان اسـاسـی‌ترین عنصر در دستیابی به اهداف توسعه به ویژه توسعه شهری از اهمیت خاصی برخوردار اسـت، بطوری که در دنیای امروز توسـعه پایدار یک کشـور متناسـب با میزان به کارگیری و مشـارکت شـهروندان در برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌های امور شـهری سنجیده می‌شود. مهمترین هدف پژوهش حاضر، تعیین و شناسایی پیشران‌های تاثیرگذار بر مشارکت شهروندان در طرح‌های توسعه شهر بجنورد و ارائه دسته‌بندی جامع از آن‌ها و سپس تعیین اهمیت و اولویت هر یک از عوامل شـناسایی شده بوده است. برای دستیابی به این هدف پس از مرور جامعه‌ای بر ادبیات تحقیق و با اسـتفاده از روش دلفی و نظر خبرگان، شـناسایی و با تحلیل ساختاری سنجیده شد. براساس نتایج حاصل از دور اول تا سـوم دلفی، بدلیل آنکه میانگین تمامی عوامل بیشـتر از سـه بودند، تعداد ۱۷ شـاخص مورد شـناسایی و تایید نهایی قرار گرفتند. در ادامه نیز با بهره‌گیری از تکنیک مدلسـازی سـاختار تفسـیری ISM به بررسـی تاثیر هریک از این شاخص‌ها پرداخته شـد، سطح‌بندی عوامل مؤثر بر مشارکت شهروندان در شهر بجنورد شامل ۸ سطح می‌باشد، که معیار بسترسازی جلب اعتماد شـهروندان توسـط مدیران، تاثیرگذارترین سـطح و ایجاد احساس هویت نسبت به شهر و همچنین مهارت و دانش مقام‌های رسـمی توسـط حکومت تاثیرپذیرترین عوامل می‌باشـند. در نهایت از روش تحلیل میک مک به منظور تعیین نوع متغیرها از نظر اثرگذاری و اثرپذیری اسـتفاده شد، مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۱ شامل مهارت و دانش و تجربه مقام‌های رسمی، مهارت، دانش و تجربه برنامه‌ریزان نظیر مهارت‌های ارتباطی، بهره‌گیری از تجارب مشارکت، پاسخگویی مناسـب و به موقع مدیران به نیازهای شـهروندان، اصـلاح قوانین و مقررات موجود جهت جلب مشـارکت افراد توسـط حکومت، اتحاد و انسـجام اجتماعی، همبسـتگی و سـرمایه اجتماعی، انگیزه و تمایل افراد برای مشـارکت، نگرش برنامه‌ریزان نسـبت به مشارکت و ارتقاء فرهنگ جامعه نسبت به مشارکت در واقع این متغیرها جزء متغیرهای استراتژیک بشـمار می‌روند، زیرا هم قابلیت کنترل توسـط سـیسـتم مدیریتی را دارند و هم دارای سـیسـتم تأثیرگذاری قابل قبولی می‌باشـند. مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۲ شـامل تمرکززدایی و توزیع قدرت در سـطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و محلی، اعتماد شـهروندان نسـبت به برنامه‌ریزان، اعتماد شـهروندان نسـبت به حکومت و مقام‌های رسمی و اعتماد شهروندان و ایجاد احسـاس هویت به شـهر توسـط حکومت از جمله متغیرهای مسـتقل کلیدی بشمار می‌روند. در واقع این متغیرها تا حدودی از سـایر متغیرها بسـیار تأثیرگذار بوده ولی دارای قابلیت کنترل بسـیار کمی می‌باشـند، در نتیجه برنامه‌ریزان به ندرت قادر به تغییر این متغیرها هستند. و در نهایت مؤلفه‌های موجود در ناحیه ۴ شامل اعتقاد به مشارکت و بهره‌گیری از طریق جوامع محلی، بسـترسـازی جلب اعتماد شـهروندان توسـط مدیران شهری، اخلاق حرفه‌ای و تعهد برنامه‌ریز، ارتقاء ارائه خدمات شـهری به شـهروندان و نظرخواهی از شهروندان در تهیه برنامه‌ها و طرح‌های شهری متغیرهای استراتژیک به‌حسـاب نمی‌آیند و بیشـتر نتیجه سایر متغیرها می‌باشند. مهمترین نتایج مقاله‌ی حاضر با سایر پژوهش‌ها صورت گرفته نشان می‌دهد، که سازمان‌های مرتبط با امور شهری می‌بایست در راستای برنامه‌های کلان و توسعه ملی به تجدید ساختار و اصلاح روابط خود با شهروندان بپردازند و عملیات اجرایی را به نهادهای مشارکتی (مردم نهاد) واگذار و بر اجرایی کردن آنها تاکید و نظارت نمایند، این نتیجه قبلا در مطالعات دیگر (رجبی و حصـارنژاد، ۱۳۹۲) تایید شـده اسـت. نتایج پژوهش مختاری اصـل و همکاران (۱۴۰۰)، خلیجی (۱۳۹۹)، ابوالفضل مشکینی و همکاران (۱۳۹۸)، بیشتر به بررسی و شناسایی عوامل و فاکتورهای کالبدی- فضایی و ارزیابی عملکردی مشارکت زنان در فرایند برنامه‌ریزی شهری پرداخته‌اند، از اینرو مسئولین امور شهری می‌بایست جهت ارتقاء مشارکت به موضوع (اعتماد شهروندان به مسئولین امور شهری) توجه بیشتر نمایند. همانگونه که در تحقیقات (اصغر پور ۱۳۸۵، انصاری و تاج الدین ۱۳۹۳، بهروران و نوغانی۱۳۹۳ و شربتی ۱۳۹۷) تایید شده است. همچنین ایجاد احساس هویت و احساس تعلق از جمله متغیرهای مستقل کلیدی بشمار می‌روند، بطوری که در تحقیقات پیشـین (مصطفی پور۱۳۸۰، ربانی و دیگران ۱۳۸۷، عباس زاده ۱۳۸۷، خراسانی ۱۳۹۱، خواجه شاهکویی ۱۳۹۳ و شربتی ۱۳۹۷) نیز تایید شده است. همچنین لنزی و همکاران (۲۰۱۳) و ایلو و همکاران (۲۰۱۰) ، در بررسی‌های

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

خود به ارتباطات اجتماعی با هدف توسعه اجتماعی محله‌ها و شیوه‌های مختلف مشارکت در شهر پرداخته‌اند، که همسو با موضـع پژوهش می‌باشد. در جمع‌بندی پژوهش می‌توان گفت که موفقیت در دستیابی به اهداف همه‌جانبه در برنامه‌ریزی مشـارکتی در شـهر وابسـته به تعامل موثر بین عوامل کلیدی است، از اینرو می توان این بحث را مطرح نمود که جهت ایجاد شـرایط لازم برای مشـارکت شهروندان باید به نهادهای غیردولتی و ایجاد نهادهای ذی ربط توجه ویژه‌ای داشت و مسئولان محلی برای انجام بهتر امور از افراد متخصص بهره گیرند، همچنین باید با ایجاد اعتماد اجتماعی و جلب رضایت شـهروندان جهت شرکت در مباحث، اقدامات و فعالیت‌های شهری اهتمام ویژه‌ای ورزید. از سویی دیگر آموزش و تبلیغات برای افزایش هرچه بیشـتر همه شهروندان در امور شهر و احصای قوانین بسترساز مشارکت شهروندان در تمامی مقولات اقتصـادی، فرهنگی، سـیاسـی و اجتماعی هم می‌تواند گره‌ای از مشـکلات کنونی شهر را بگشاید. در نهایت متولیان امور شـهری می‌توانند با ارائه راهکارهایی جهت حفظ وضعیت مطلوب و یا تبدیل وضعیت نامطلوب به مطلوب در ابعاد مختلف تدوین و اجرا نمایند، به نظر می‌رسـد موارد ذکر شـده در مطالب فوق، اساسی ترین اصول برای اصلاح روندهای گذشته و هدایت اقدامات مدیریتی (ارتقاء مشـارکت مردم) جهت بهبود و تسـریع رفع مشـکلات توسـعه شـهر بجنورد می‌باشد، لذا شایسته است مدیران و تصمیم‌گیران، خصوصاً در رده‌های محلی تصمیم‌گیری، به آن‌ها توجه ویژه داشته باشند.

منابع

ازکیا، مصطفی، غفاری. غلامرضا (۱۳۸۳)، توسعه روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران، انتشارات نی، تهران.

ابراهیم زاده، عیسی، ایستگلدی، مصطفی، حاجی زاده، فاضل، (۱۳۹۸)، تحلیل و اولویت‌بندی شاخص‌های استراتژی توسعه شهری در محلات منطقه هشت شهر شیراز، جغرافیا و پایداری محیط، شماره ۳۰، بهار، صفحات ۱۷- ۱.

ایراندوست، کیومرث و غلامی زارچی، مصطفی، (۱۳۹۴)، ارتقای فرصت حضور و مشارکت مردم با استفاده از معرفی گونه‌های فضای عمومی شهر خلاق (نمونه موردی: شهر یزد)، نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، دوره ۲، شماره ۲، تابستان، صفحات ۵۸- ۴۷.

باقری، علی، میرالی، ایمان، (۱۳۹۹)، فقدان ساختار برنامه‌ریزی مشارکتی، تاثیر مشارکت در برنامه‌ریزی شهرداری‌ها، فصلنامه رهیافتی در مدیریت بازرگانی، دوره سوم، پاییز، صفحات ۹۱- ۱۰۰.

پروزن، ادریس، کرکه آبادی، زینب، ارغان، عباس، (۱۳۹۶)، تحلیل پایداری محلات شهری بر مبنای شاخص‌های توسعه پایدار (مطالعه موردی شهر مهاباد)، فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال نهم، شماره دوم، بهار، صفحات ۱۲۴- ۱۰۷.

حاتمی‌نژاد، حسین، فرجی ملایی، امین، (۱۳۹۰)، امکان‌سنجی اجرای طرح‌های استراتژی توسعه شهری (CDS) در ایران، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال دوم، شماره هشتم، بهار، صفحات ۷۶- ۵۵.

حبیبی، سید محسن، سعیدی رضوانی، هادی، (۱۳۸۴)، شهرسازی مشارکتی، کاوشی نظری در شرایط ایران، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۴، زمستان، صفحات ۲۴- ۱۵.

حکمت نیا، حسن، (۱۳۹۹)، بررسی نقش مشارکت مردمی در بهسازی بافت فرسوده محله فهادان شهر یزد، پژوهش‌های جغرافیای انسانی، دوره ۵۲، شماره ۲، تابستان، صفحات ۶۵۶- ۶۳۹.

خادم الحسینی، احمد، عارفی پور، صفیه، (۱۳۹۱)، شهرسازی مشارکتی و جایگاه مردم در برنامه‌ریزی شهری، چشم انداز چغرافیایی (مطالعات انسانی)، سال هفتم، شماره ۱۹، تابستان، صفحات ۱۲۳-۱۰۸.

رحمانی، جواد، (۱۳۹۹)، تبیین الگوی مدیریت شهری مبتنی بر مشارکت اسلامی (مطالعه موردی: شهر زنجان)، فرهنگ معماری و شهر سازی اسلامی، سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان، صفحات ۳۶- ۲۳.

دادش‌پور، هاشم، عادلی، زینب، (۱۳۹۴)، سنجش ظرفیت‌های تاب‌آوری در مجموعه شهری قزوین، نشریه مدیریت بحران، دوره چهارم، شماره ۸، صفحات ۷۳- ۸۴.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

رحیمی، روح اله، انصاری، مجتبی، بمانیان، محمد رضا، مهدوی نژاد، محمدجواد، (۱۳۹۹)، رابطه حس تعلق به مکان و مشارکت در ارتقای سرمایه اجتماعی سکونتگاه‌های غیررسمی، نشریه معماری پایدار شهر، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان، صفحات ۲۹-۱۵.

رفیع، ابوالفضل، شیری پور، مهدی، موسوی، سید رفیع، (۱۳۹۳)، رویکرد برنامه‌ریزی مشارکتی راه‌حلی برای توسعه شهری، نخستین کنفرانس ملی جامعه معماری و شهر، تهران،

رهنما، محمدتقی، (۱۳۸۸)، برنامه‌ریزی مناطق مرکزی شهرها (اصول، مبانی، تئوری‌ها، تجربیات و تکنیک‌ها)، انتشارات جهاد دانشگاهی، دانشگاه فردوسی مشهد، چاپ اول.

زارع، الهام، فرامرزی اصل، مهسا، عباسی پارام، الناز، (۱۳۹۹)، بررسی نقش مشارکت اجتماعات محلی در توسعه پایدار اجتماعی شهرها (مطالعه موردی: محله سنگلج تهران)، فصلنامه معماری و شهر پایدار، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان، صفحات ۱۱۶- ۱۰۱.

زعیمی، امیر، (۱۳۹۵)، برنامه‌ریزی مشارکتی و تغییرات فضایی- کالبدی، ناحیه ۳ منطقه ۵ شهرداری تهران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه خوارزمی، استاد راهنما دکتر موسی کمانرودی.

شاهینی‌فر، مصطفی، پاهکیده، اقبال، چاره‌جو، فرزین، خالدیان، ژیلا، (۱۳۹۹)، سنجش میزان مشارکت مردمی در نوسازی بافت‌های فرسوده شهری (نمونه موردی: بافت قدیم کرمانشاه)، فصل‌نامه آمایش محیط، شماره ۴۸، بهار، صفحات ۱۷۲- ۱۵۳.

شریفیان ثانی، مریم (۱۳۸۰)، سرمایه اجتماعی. مفاهیم اصلی و چهارچوب نظری، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال یک، شماره۲.

صفایی‌پور، زهرا، (۱۳۹۶) بررسی عوامل موثر بر مشارکت مردمی در توسعه شهری (مطالعه موردی: شهر ایلام)، فصلنامه مطالعات عمران شهری، دوره اول، شماره اول، تابستان، صفحات ۱۴۰- ۱۱۱.

ضرابی، المیرا، فرید طهرانی، سایه، (۱۳۸۸)، رویکرد مشارکت جویانه در نوسازی و بهسازی بافت‌های فرسوده شهری، آرمانشهر، شماره ۲، بهار و تابستان، صفحات ۴۶- ۳۹.

عبدی، برهان، سلطانی، علی، بذرگر، محمدرضا، امجدی، جبار، (۱۳۸۸)، ارائه راهکارهای جلب مشارکت ساکنان مناطق غیررسمی (در فرایند تهیه و اجرای طرح‌های توسعه شهری)، نشریه هویت شهر، سال سوم، شماره ۴، بهار و تابستان، صفحات ۸۲- ۷۱.

علوی‌تبار، علیرضا، (۱۳۸۲)، بررسی الگوهای مشارکت شهروندان در اداره امورشهرها (تجارب جهانی)، انتشارات سازمان شهرداری‌ها، جلد۲، تهران.

علی‌اکبری، اسماعیل، مرصوصی، نفیسه، اکبری، مجید، (۱۳۹۹)، آسیب شناسی فراروش پژوهش‌های زیست پذیری در مقیاس کلان شهر های ایران، فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری – منطقه‌ای، سال دهم، شماره ۳۵، تابستان، صفحات ۱۰۶- ۸۵.

علی‌بیگی، جواد و خانی، فضیله، (۱۳۹۴)، بررسی رابطه مشارکت مردمی و توسعه یافتگی روستایی (نمونه موردی: شهرستان‌های سیروان و چرداول)، فرهنگ ایلام، دوره شانزدهم، شماره ۴۸ و ۴۹، زمستان، صفحات ۴۴- ۲۸.

فرجی، سید جلال‌الدین، خبازی چالشتری، مصطفی، احمدی، شفیقه، (۱۳۹۹)، نقش مشارکت شهروندان در ارتقای امنیت و توسعه اجتماعی (نمونه موردی: شهر هرات افغانستان)، دوفصلنامه علمی جغرافیای اجتماعی شهر، دوره ۷، شماره ۱، پیاپی ۱۶، صفحات ۱۲۴- ۹۸.

فیضمندیان، پریسا، (۱۳۹۶)، فرهنگ و توسعه مشارکت‌های مردمی، فصلنامه تخصصی روانشناسی، علوم اجتماعی و علوم تبیتی، دوره ۱، شماره ۳، زمستان، صفحات ۱۱۲-۱۰۰.

مولایی، ابوالقاسم، دریاباری، سید جمال‌الدین، بخشنده نصرت، عباس، (۱۳۹۷)، عملکرد مدیریت مشارکتی در برنامه‌ریزی جهت توسعه شهر تهران، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دهم، شماره سوم، تابستان، صفحات ۲۶۴-۲۴۹.

نوری کرمانی، علی، رضایی، علی‌اکبر، پاکدل‌نژاد، مصطفی، (۱۳۹۴)، ارزیابی برنامه‌ریزی مشارکتی طرح مدیریت محله در شهر تهران، مطالعات جامعه شناختی شهری، سال پنجم، شماره‌ی پانزدهم، تابستان، صفحات ۲۱۸- ۱۸۳.

نوروزی، وحید، عباسپور، مجید، احمدی، آیدا، (۱۳۹۹)، شناسایی و تعیین میزان مشارکت مولفه‌ها، معیارها و زیر معیارها و شاخص‌های تاب‌آوری در سیستم مدیریت کلان شهر تاب‌آور، فصلنامه علمی و پژوهشی نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، سال دوازدهم، شماره دوم، بهار، صفحات ۲۵۰- ۲۲۹.

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]

Ashley C. Tuten T. (2015) Creative strategies in social media marketing: An exploratory study of branded social content and consumer engagement Psychology & Marketing, 32 (1), pp. 15-27.

Dadashpour, Hashem; Adeli, Zainab. (2015). Measuring Resilience Capacities in QazvinUrban Complex. Disaster Management Quarterly. Issue Eight: 73-84.

Carreira, V. Machado, J. R. & Vasconcelos, L. (2016). Engaging citizen participation-aresult of trusting governmental institutions and politicians in the Portuguese democracy. Social Sciences, 5(3). https://doi.org/10.3390/

EskandariSani, M., and Sajadi, J. (2014), "Collective action, community development and their role in reducing urban poverty (Case Study: Tehran NematAbad)", geography and urbanplanning - regional, Number 11, Pages 31-48. (in Persian).

McLaverty, P. (2017). Public participation and innovations in community governance: Routledge.

McKenzie, K. (2008). Urbanization, social capital and mental health. Global Social Policy, 8(3), 359-377.

Kastien, M. R, (2002), "Delphi, the Issue of Reliability," Technological Forecasting and Social Change, Nov.

O'Faircheallaigh, C. (2010). Public participation and environmental impact assessment: Purposes, implications, and lessons for public policy making. Environmental Impact Assessment Review, 30(1), 19–27. https://doi. org/10.1016/j.eiar.2009.05.001

Wang.Xiaojun and Zhenrong Yu, (2008), "Steve cinderdy", John Forrester, vol. April, 28

[Downloaded from jvfc.ir on 2026-11-18]

[DOI: 10.61186/jvfc.4.4.2]